

"می داند، اما نمی فهمد"

امیدوارم شما هم مانند من از کلمه "موتور جست و جو" بیزار باشید. من وقتی این کلمه را می شنوم، ناخودآگاه به یاد یک موتور "وسپای قرمز" می افتم که در خیابان می گردد تا آدرس خانه ای را که پیتزا سفارش داده بود، پیدا کند. البته شاید شما مانند من فکر نکنید و به جای یک "وسپای قرمز"، یک "وسپای سبز رنگ" را تصور کنید؛ ولی به هر حال، اگر سر رنگ این موتور جست و جو توافق نداشته باشیم، در عذاب و زجر می کشیم، مشتربیم، چه زجر از این بالاتر که وقتی از کسی می پرسید: "ساعت چند است؟" به جای این که به شما جواب بدهد که "ساعت سه و بیست دقیقه است"، شروع کند به سخنرانی درباره تاریخچه ساعت، انواع ساعت، قیمت ساعت های جدید "سواج"، ماجرای قتل سازه ساعت "بیگ بن" لندن، لیست اختلاف ساعت شهرهای جهان، ساعت خواب و بیداری "بریتنی اسپیرز"، کتاب های نوشته شده درباره ساعت و.....

همه ما بارها و بارها این گونه مورد لطف "جست و جوگر" های محترم قرار گرفته ایم، ولی کمتر به خودمان جرأت داده ایم که سرشان داد بزنیم و به آنان بد و بیراه بگوییم. واقعیت این است که وقتی آدم از کسی - یا چیزی - سوالی می پرسد، دوست دارد یک یادویاحداکثر سه جواب بشنود، نه دوازده هزار و چهارصد و هشتاد و سه جواب که حتی یکی از آنها هم به سوال اصلی ربطی ندارد!

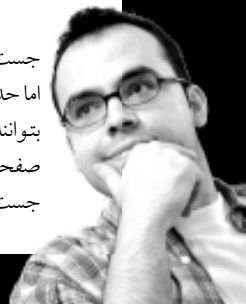
مشکل "جست و جوگرها" این نیست که درست جواب نمی دهند، مشکلمان آن است که سوال را درک نمی کنند؛ و این مشکل مشترک بیشتر کامپیوترهای کنونی است؛ که می دانند ولی نمی فهمند؛ "فهمیدن" با کلیت سروکار دارد، اما "دانستن" با اجزاء.

وقتی از کسی می پرسید "ساعت چند است؟"، او در مغز خود ابتدا باید معانی تک تک کلمات را بداند؛ بعد باید از بین معانی موجود برای هر کلمه، مناسب ترین معنی را که با کلمات قبل و بعد سوال تناسب داشته باشد، انتخاب کند؛ و در آخر بر اساس رابطه کل کلمات، منظور شما را استخراج کند و بفهمد. آن وقت است که به شما مثلاً جواب می دهد: "ببخشید، من ساعت ندارم!"

نهایت آرزوی بشر آن است که کامپیوترها بتوانند "کلیت"ها را علاوه بر "اجزاء" تشخیص دهند؛ و آن روز، روزی است که از سال ها پیش، بسیاری از نویسندگان درباره اش نوشته اند، و خیلی ها را از آن ترسانده اند: "روزی که ماشین می فهمد" جدیدترین تحقیقات نشان می دهد که با وجود فاصله نسبتاً زیادمان تا آن روز، قدم به قدم به آن نزدیک می شویم. پیشرفت های جدید در دانش "هوش مصنوعی" - که شمه ای کوچک و غیر محرمانه از آن را در کاررویات های هوشمند مثل رویت های فوتبالیست دیده اید - نوید می دهد که احتمالاً قبل از این که بمیریم، می توانیم با کامپیوترهای "فهم زور" شویم.

البته الگوریتم ها و روش های ایجاد "فهم"، علاوه بر رویت های مختلف، در "جست و جوگر"ها نیز به کار گرفته شده اند و سایت های بسیاری ادعا می کنند که اگر به زبان خودتان و با جمله بندی عادی از آنان سوالی بپرسید، آن را تا حدی - می فهمند و پاسخ می دهند؛ ولی باید اعتراف کرد که این جست و جوگرها، هنوز بسیار ضعیف اند و به راحتی می توان آنها را با سوال های ساده دست انداخت؛ مانند مصاحبه ای که یک نفر با Jeevs در سایت ASK Jeevs کرده است و با سوالات ساده اش "جست و جوگر" این سایت را در مانده کرده است.

صریح بگویم، باید واقع بین باشیم؛ ما فعلاً مجبوریم با همین ضعف ها و "نفهمی" های جست و جوگرهای فعلی، تا زمانی که پیشرفت کنند و بتوانند منظورمان را بفهمند، کنار بیاییم. اما حداقل کاری که می توانیم بکنیم، این است که آنها را در همین شرایط فعلی کمک کنیم تا بتوانند جواب های بهتری بدهند. چگونه؟ با درست نوشتن "کلیدواژه"هایی که باید در متن صفحاتمان - با استفاده از Meta Tag - بنویسیم و با اضافه کردن صفحاتمان به فهرست جست و جوگرها و... که احتمالاً درباره آنها در صفحات همین شماره مجله، بیشتر خوانده اید.



سی سال بعد؛ عباس آقا، و یاهو که دیگر نمی فهمد.

عباس آقا: سلام علیکم جناب یاهو خان عزیز، حالت چطوره؟

یاهو: ببینم، مگه تو دکتری؟ به تو چه که حال من چطوره؟ بذار راحت کنم، امروز هیچ حوصله تو رو ندارم، ببخود سر به سرم نذار. سوال هات رو هم برو از چه میدونم، آکسایت و کوفت و زهرمار بپرس. عباس آقا: چرا این قدر شاکی ای بابا؟ مگه چی شده!

یاهو: چی می خواستی بشه؟! با آلتنا دعوا شده، دیشب دیدم که به مردهای غریبه، خیلی زیادی جواب می ده، منم شاکی شدم و تهدیدش کردم که باهاتش بهم می زنم. بعد قرار شد تمام "لینک"هایی رو که به هم داده بودیم، پاک کنیم و اصلاً تمومش کنیم؛ ولی الان پشیمونم، از صبح تا حالا "ای میل" نداده... حالم خیلی گرفته است.

عباس آقا: به من چه که حالت گرفته ست! من سوال دارم و تو باید جوابی بدی...

یاهو: عمراً! برو با بزرگترت بیا! عباس آقا: هوی مرتیکه! درست حرف بزن... می دم دیتابیس ات رو پاک کنن، می دم "اینترفیس" ات رو پیاده کنن ها؟!

یاهو: او هو او هو! چه غلط! تو که تمام "هارد" ات اندازه "رم" یکی از "سرور" های من نمیشه، حرف مفت نزن جوچه!

عباس آقا: خیلی خب، وقتی کپی نامه های عاشقانه آلتنا جوننت رو به سایت های غریبه، برات فرستادم حالت جامیاد....

یاهو: او هو! احرف دهننتو بفهم، مرتیکه! مگه خودت ناموس نداری بی سیرت که راجع به ناموس من این جور حرف می زنی... به "پنتیوم ۳۳" قسم آگه دیگه قده "لینک" بهت جواب بدم... تهدید می کنه منو، مرتیکه شو نروده مگ رم....

